

حاشیه



جواد عبداللهی

اشاره :

این نوشتار برای پیجویی معنای کلید واژه‌های مبحث آخر الزمان است و به فرایند تغییر الفاظ و معانی و کاربردها، نگاهی کوتاه اما لازم دارد.

دگرگونی‌های بزرگ در جهان و مباحث آخرالزمانی، ظهور موعود و منجی؛ به یک دین، مذهب و عقیده منحصر نمی‌شود و تقریباً همه ابنای بشر در طول تاریخ منتظر حوادث خطیر و بزرگی در پایان جهان هستند.

انسان‌ها به روزهای خوبی می‌اندیشند که ستم برچیده و زمین پر از داد و مهرورزی و برابری شود. در نگاره‌ها و انگاره‌ها، چنین رویکردی پس از حادثه‌ای بزرگ روی خواهد داد، اتفاقی که شاید خوش نباشد.

با توجه به عملکرد بشر در پیروی از هوس‌ها و طغیان و سرکشی، به راحتی قابل درک است که این حادثه شاید یک انفجار باشد؛ وقتی که غصه‌ها روزافزون شود و بغض، گلوی عالم را بگیرد و در یک لحظه غم‌انگیز اشک‌ها جاری شود و پس از آن سبکدلی جای کینه را بگیرد.

درباره تمام عناصر این حادثه شاید صدها تعبیر و هزاران واژه به کار رفته باشد. در هر زبان و آیینی، قدیمی‌ترین واژه‌ها، به موعود آخرالزمانی اختصاص دارد.

دیرینگی این باور و کهنگی واژگان، در عین

خلاصه چی...؟

آنچه مسلم است، انقلاب فن‌آوری نظامی، وضعیت جنگ سنتی را از ریشه دگرگون کرده، هرچند آن را به پایان نبرده است. روشن است که نوآوری‌های فناوری به تنهایی نمی‌تواند این انقلاب را به وجود آورد. رسانه‌های گروهی منظره‌ای بدون خونریزی انسانی، بهداشتی و پاکیزه را از جنگ‌ها منتشر می‌کنند. در این تبدیل و تخفیف مرگ که آن را از منظر و معرض دیدگان دور می‌سازد و از ذهن بیرون می‌کند، این خطر وجود دارد که افراد بیاموزند که چگونه بکشند و هیچ مسئولیتی در قبال آن بر عهده نگیرند و مرگ را تحمیل کنند، اما نتایج وحشتناک آن را متحمل نشوند.

در عصر هم‌گرایی و تقارب جهانی رسانه‌های گروهی، این رسانه‌های داخلی و ملی نیستند که به تنهایی مخاطبان مورد نظر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. رسانه‌های ملی، وقایع را طبق زمینه‌های تاریخی، سیاسی و فرهنگی خود تفسیر می‌کنند. در صورتی که اگر همان پیامها از رسانه‌های خارجی فرستاده شود، متفاوت از ویژگی‌هایی فرهنگی و زمینه‌های سیاسی ملی و داخلی تفسیر می‌شوند. البته در این زمینه فهم اهداف سیاسی و فرهنگی ارسال‌کنندگان مهم بین‌المللی اساسی است. شکل‌گیری فضای اطلاعاتی برای هماهنگی اقدامات اجتماعی و نظامی صحنه جنگ اساسی است. در این زمینه رسانه‌های گروهی در شرایط بحرانی بسیج می‌شوند. با استفاده از رسانه‌های گروهی در جنگ پیامدها و نتایج درگیری‌ها به گونه‌ای به تصویر کشیده می‌شود که از روش‌های جزم‌اندیشانه نظامی جنگ عقب‌نشینی می‌شود.

در شکل دادن به فضای اطلاعاتی که در مجازی‌سازی جنگ نقش اساسی دارد، رسانه‌های خارجی که مهم‌ترین آن اینترنت است، در شناخت دوست و دشمن نقش اساسی را بازی می‌کنند. در این زمینه می‌توان به نقش رسانه‌های گروهی به عنوان ابزار کلیدی برای گزارش لحظه به لحظه شرایط بحرانی اشاره کرد. البته به علت شکنندگی شرایط پس از جنگ، تا حدی این گزارش‌ها دارای آشفتگی است.

رسانه‌های گروهی می‌توانند شرایط جنگ را از طریق تبدیل و تخفیف مرگ در طی جنگ‌ها، شبیه‌سازی، مسافت‌سازی، فضیلت‌مند جلوه دادن جنگ، دگرگون‌سازی طبیعت جنگ، راه یافتن جنگ مجازی به همه صفحه‌های نمایش، تلویزیون، رایانه و سینما تغییر دهند. حتی رسانه‌های گروهی با بهره‌گیری از کنفرانس‌های راه دور تا رسانه‌های پیشگیری کننده، به مجازی‌سازی دیپلماسی پرداخته‌اند.

امروزه با گسترش نقش رسانه‌های گروهی، عملیات روانی، تبلیغات قبل از جنگ و در طی جنگ، بعد جدیدی از جنگ نرم‌افزاری یا مجازی در صحنه روابط بین‌الملل پدید آمده است.

با تمام آنچه گفته شد، این سؤال پیش می‌آید که در این وانفسای عجیب و غریب ما کجا هستیم؟ یعنی به عنوان ملتی که بر اساس عقیده قیام کردیم، آیا در معادلات رسانه‌ای دنیا جایی را برای خود فراهم کرده‌ایم؟

پی نوشت :

بخش‌هایی از این مقاله از سایت «عملیات روانی» برداشت شده است.

در پیس واژه‌ها



به خاطر بسیاری تا بعد. مثال دیگر اینکه انسان‌های اولیه از تصویرگری بر روی دیوار غارها به ثبت و انتقال پیام می پرداختند. با پیشرفت بشر، ابزار و اجناس دیگری نیز در این راستا به کار بسته شد تا به صنعت تولید کاغذ و سپس چاپ و نشر رسید. در عصر ما رایانه و تلفن همراه عرصه ارتباطات را متحول ساخته و باز هم شاهد این هستیم که نقاشی، تصویر و شکلک به جهت امکان، سرعت و چکیده بودن در انتقال پیام، جایگزین متن می‌شود. شاید بتوان این پدیده را بازگشت به دوران پارینه سنگی دانست!

یک مثال روشن‌تر...، اخوان ثالث می‌نویسد: به او گفتم بیا تفنی کنیم، هر کدام دو بیت بسازیم با واژه‌هایی که مال زمان سعدی باشد، یعنی مفهوم و رایج زمان سعدی و در عالم مثلا پند و نصیحت که یک جوان امروزی بفهمد، ولی سعدی از آن سر در نیورد، با وجود آنکه چون سعدی، فارسی‌دان و استاد سخن کم داریم... من این دو بیت را گفتم شاید به عنوان شاهد به درد محقق زبان‌شناس

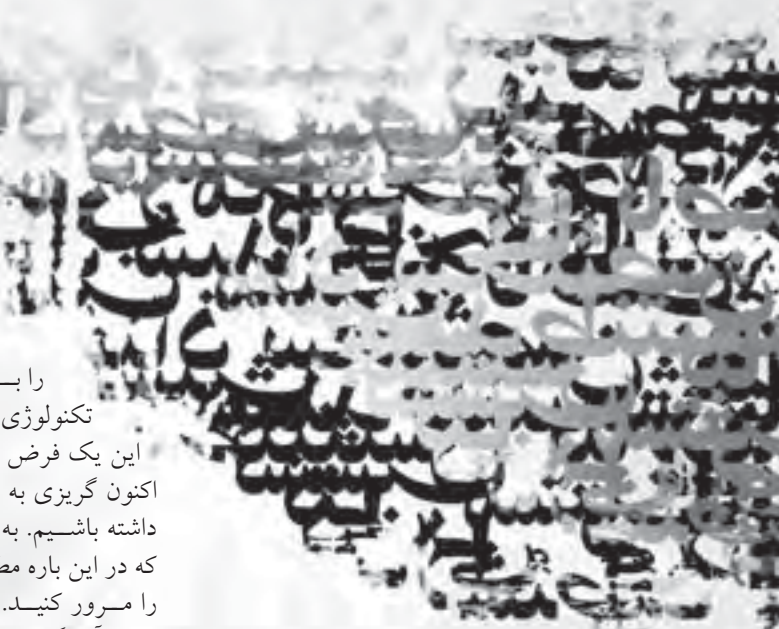
دیگر، نتوانست ذائقه بشر را تغییر دهد. به این سیر تحول توجه کنید: میز و صندلی از کنده درخت، میز و صندلی با چوب تراشیده شده، فلزی، فلز و چوب، پلاستیکی، پلاستیکی در طرح چوب، مصنوعی در طرح خام درختی، چوبی با پرداخت‌های صنعتی و رنگ، مواد ترکیبی با بافت‌های طبیعی و مصنوعی، صندلی‌های سیمانی معمولی با رنگ ساده و یا رنگ‌آمیزی چوبی و نیز سیمانی نقش برجسته درختی. ده‌ها نوع دیگر هم شاید وجود داشته باشد، اما منظور ما از این مثال چیست؟ همان طور که مشاهده می‌شود، مفهوم درخت و چوب بارها با مصادیق گوناگون در ذهن مردم منعکس می‌شود، اما واقعیت این است که تصویر چوبی ثابت است، اما نوع آن که طبیعی، مصنوعی یا نقش و رنگ است تغییر کرده است. این مثال را

در این روستای چند میلیاردی هر کس یک کد دارد که با آن کد دیده، شنیده، درک، شناسایی و ردیابی می‌شود.

زنده و پویا بودن آن، همواره علاقه‌مندان را به معنا کردن و مصداق‌یابی می‌کشاند و در هر عصری حوادث گوناگون، تاریخ‌های زمانی خاص و شخصیت‌های ویژه، مورد توجه قرار می‌گیرند و در بسیاری از موارد، افکار عمومی نیز به بازی گرفته شده و از این باور سوء استفاده می‌شود. نکته‌ای که در این نوشتار به تبیین آن می‌پردازیم، فرایند دگرگونی زبان و کاربرد معانی و الفاظ است که در موضوع مورد بحث یعنی حکومت جهانی موعود، مداخلت دارد. برای آشناتر شدن با این بحث، در مرحله اول مثال‌هایی را بیان می‌کنیم:

انسان‌ها در روزگاران قدیم از درخت و چوب در خانه‌سازی و وسایل منزل استفاده می‌کردند. پس از گذشت زمان و بالارفتن دانش و تجربه بشر، به تدریج ظروف سفالی و فلزاتی چون مس و آهن برای ساخت اسباب به کار رفت تا این‌که بشر توانست مواد پلاستیکی را تولید کند.

بهره‌گیری از مواد طبیعی در دوره‌ای و جایگزینی مواد مصنوعی در دوره‌ای



بخورد...

زد ضربه است ساعت، اما
زیر پتکش نگستری بهتر
زد آب است لیک در حمام
زیر دوشش نیاوری، بهتر!

هنوز تا رسیدن به نکته اصلی یک گام دیگر باقی است. به اطراف خود نگاه کنید، جهان در حال تبدیل شدن به یک دهکده کوچک است که همه همدیگر را می‌شناسند و از احوال یکدیگر خبر دارند. اطلاعات شخصی چون شغل، علاقه‌مندی‌ها، ازدواج و خاطرات افراد برای همه قابل دسترسی است. در این روستای چند میلیاردی هر کس یک کد دارد که با آن کد دیده، شنیده، درک، شناسایی و ردیابی می‌شود. بسیار دور نیست که چنین امکانی برای همه انسان‌ها به وجود بیاید. ریزپردازنده‌ها هر روز کوچک‌تر می‌شوند و تسلط بشر بر امواج بیشتر می‌شود. هر شخص دارای رایانه بسیار کوچکی خواهد شد که تمام نیازهای ارتباطی او را برآورده می‌سازد.

به نظر شما سرنوشت این ابزارهای رسانه‌ای چه خواهد بود؟ شاید بگویید یک انفجار اتمی بزرگ همه این تکنولوژی‌ها را از بین خواهد برد. اما شاید گزینه دیگری هم وجود داشته باشد. وقتی شما احساس کنید رازهایتان توسط ابزار نوین در گوش همه نجوا می‌شود و رازمگویی نموده و هیچ حجابی بین خواسته‌ها و دانسته‌های شخصی و عمومی قابل فرض نیست و همه چیز تحت کنترل و قابل بررسی است حتی گذشته‌ها، آن هنگام است که حس

آزادی خواهی
شما ممکن
است به خروش
بیاید و نهضت
بازگشت به طبیعت
را برای رهایی از شرّ این
تکنولوژی بی‌اخلاق، برپاکنید! البته
این یک فرض است!

اکنون گریزی به موضوع حکومت جهانی داشته باشیم. به تمام واژه‌هایی فکر کنید که در این باره مطرح شده و کلید واژه‌ها را مرور کنید. جنگ، دجال، شمشیر، ۶۶۶، آرمادگون، سفیانی، پرچم‌های سیاه، سوشیانت، و ... ده‌ها عبارت و داستان و پیش‌بینی دیگر که در سینه گذشتگان و کتاب‌ها ماندگار شده است. این گزاره‌ها در زمان خود از بار معنایی مخصوصی برخوردار بودند،

ضمن آنکه رمزآلود بیان شده‌اند، چون مربوط به آینده هستند.

انسان‌ها در هر دوره تلاش کرده‌اند معانی و مصداق‌های این جریان را بر واقعیت‌های اطراف خود تطبیق کنند.

از همین رو گاهی ظهور را فرایندی ضد علم دانسته‌اند و گاه اتفاقی منطبق

بر دستاوردهای علمی بشر و گاه پدیده‌ای بسیار پیشرفته و مافوق دانش بشری.

مقدار زیادی از این گمانه‌زنی‌ها به علت دقت نکردن در زندگی واژه‌ها و دگرگونی معنا در گذشت زمان است. برای نمونه به عبارت قیام با شمشیر توجه کنید. این عبارت در زمان خود بار معنایی مشخصی داشته، چون در آن عصر نیروهای نظامی از سلاح سرد استفاده می‌کردند. با پیشرفت ابزارها و ورود سلاح‌های گرم، این پرسش به وجود آمد که قیام مقدسی که در روایات تاریخی به آن اشاره شده، چگونه خواهد بود؟ این‌جاست که دسته‌های مختلف فکری به میان می‌آید

و عده‌ای حاضر به تغییر در معنای متون کهن نمی‌شوند و عده‌ای نیز صنعت روز را همان وعده تاریخی می‌دانند و هر لحظه به جهت این شواهد، منتظر ظهور هستند. گروهی نیز بار د نکردن پیشرفت‌های بشری، در فکر توجیه روایات برآمده راه حلی میانه ارایه می‌کنند که همان از بین رفتن ابزار نوین به دلایل نامشخص و قیام با شمشیر است. دو مطلب کوچک را به ذهن بسپارید. شاید مراد از شمشیر همان نماد جنگ و مبارزه باشد، نه نوع سلاح و دیگر این که با روی کار آمدن ابزار جنگی الکترونیک، تکلیف برداشت‌های گذشته چیست؟

اکنون که آهسته آهسته، قصد ما از مثال‌های بالا روشن می‌شود، یک نمونه کاملاً فرضی را مطرح می‌کنیم؛ اگر هزار سال پیش گفته

می‌شد وقتی ظهور اتفاق می‌افتد که مردم با نقاشی، کتابت می‌کنند و می‌نویسند، آیا بدین معنا می‌بود که انسان‌ها پس از انفجار هسته‌ای به دوره غارنشینی باز می‌گردند یا به جای حروفچینی کلمات، از شکلک‌ها در یاهو مسنجر یا همراه خود استفاده می‌کنند؟! و شاید معنای دیگری

داشته باشد که ما نمی‌دانیم! آیا با این نگاه به کلمه‌های حکومت جهانی، موعود، ظهور، انتظار، قیام، انتقام و ... اندیشیده‌ایم؟

بنابراین پیشنهاد ما این است که به جای آن که درباره حوادث پیش و پس از ظهور، به ضرس قاطع سخن بگوییم، همواره احتمالات دیگر را نیز در نظر داشته باشیم و بیشتر به اصل مسئله و تکلیف خود در برابر آن بیندیشیم.